



سیاست داخلی و خارجی ترکیه از دیدگاه حزب عدالت و توسعه

حمید احمدی*

فاطمه حاتم آبادی فراهانی**

چکیده

این مقاله به بررسی تأثیر حضور اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه بر سیاست داخلی و خارجی ترکیه و این‌که روی کار آمدن این حزب سبب ارتقای منزلت استراتژیک ترکیه در خاورمیانه، ارتقای موقعیت ترکیه به‌عنوان عضو ناتو و همچنین نزدیک شدن به دروازه‌های اتحادیه اروپا، می‌پردازد. تغییرات در ترکیه از سال ۲۰۰۲ و با به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه آغاز شده و با فتح عنوان ریاست جمهوری توسط این حزب ادامه خواهد یافت. با این وصف شاید تعبیر «جمهوری دوم» برای توصیف ترکیه‌ای تغییر یافته تحت رهبری اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه تعبیر درستی باشد. دولت ترکیه در سایه زمام‌داری حزب عدالت و توسعه شاهد تغییرات جدی در حد چرخش عمده در سیاست منطقه‌ای این کشور بوده است. در واقع دولت ترکیه تا پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه چشم به شمال دوخته بود تا مگر ارفاقی از اتحادیه اروپا به این کشور شود و جامعه ترکیه از مزایای اقتصادی پیوستن به اتحاد اروپا بهره‌مند گردد. حزب عدالت و توسعه استراتژی خود را به ویژه از نیمه دوم دهه نود تغییر داد و چشم خود را به‌سوی جنوب و حوزه پیرامونی و محیط استراتژیک و تمدنی خود دوخت.

کلید واژه‌ها

سیاست داخلی، سیاست خارجی، عدالت و توسعه، اسلام‌گرا، استراتژی.

*. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

** دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های قابل توجه و مهم سیاست خارجی ترکیه را می‌توان ثبات رفتاری و وفاداری کارگزاران این کشور به اصول سیاست خارجی خود دانست. به رغم تغییرات و تجدیدنظرهایی که به مناسبت تحول اوضاع منطقه‌ای و بین‌المللی در سیاست خارجی این کشور صورت گرفته است می‌توان گفت اصول سیاست خارجی ترکیه همان اصولی است که از تفکر کمالیسم در تاسیس جمهوری نوین ترکیه نشأت گرفته است. در گذشته اساس سیاست خارجی آتاتورک بر این بود که ترکیه نقش و حضور خود را در خاورمیانه کمرنگ نماید. در سال‌های گذشته نیز این اصل کم و بیش رعایت می‌شد، اما با به قدرت رسیدن دولت عدالت و توسعه، ترکیه سیاست دیگری در پیش گرفت.

درباره اقدامات، برنامه و اجرائیات دوره حکومت حزب عدالت و توسعه مباحث فراوانی وجود دارد. اما درباره «ایدئولوژی» و «اندیشه سیاسی» حزب به سهولت نمی‌توان بحث کرد. این دشواری از چند جهت است؛

اولاً، حزب عدالت و توسعه متشکل از اعضای سابق احزاب موجود یا نیمه تعطیل است و این افراد تأکید دارند که عقایدشان را تغییر نداده اند (اگرچه دارای تبار اسلام‌گرا هستند اما برخی افراد چپ‌گرا یا اعضای سابق احزاب راست‌گرا هم در مناصب و مقامات مهم حکومت حضور دارند).

ثانیاً، گروه‌ها و دسته‌جات متنوع قومی، مذهبی یا روشن‌فکران مختلفی، از احزاب جانب‌داری می‌کنند که اغلب توافق فکری میانشان نیست.

ثالثاً، حزب عدالت و توسعه نیز به مانند اغلب احزاب به انتشار بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها می‌پردازد و هیچ ایدئولوگ رسمی یا متن تخصصی مورد تأیید کامل وجود ندارد که از آن طریق بتوان به فلسفه سیاسی حزب راه یافت. با این تفاسیر آن‌چه باعث انسجام حزب عدالت و توسعه می‌شود، شخصیت محوری و کاریزماتیک رجب طیب اردوغان است و در صورتی که او کناره‌گیری کند یا نتواند به کار خود ادامه دهد حزب دچار انشعاب و شکاف خواهد شد. اما این نکات بدین معنا نیست که این حزب دارای بنیان فکری منسجمی نیست یا بستر فکری آن نامشخص است، بلکه برعکس محبوبیت حزب به خوبی نشان می‌دهد که حزب عدالت و توسعه به نیازهای هویتی، اقتصادی و «دموکراتیک» جامعه پاسخ می‌گوید.

سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه دچار تغییرات اساسی و بنیادین شد که «نو عثمانی‌گرایی جدید» نام گرفت و احمد داوود اوغلو، وزیر خارجه ترکیه مبدع آن بود. توجه

به خاورمیانه جدید، فرهنگ جدید حاکم بر آن و ملاحظات بومی این منطقه، اساس سیاست خارجی ترکیه در دوران اردوغان را تشکیل می‌دهد.

اما سیاست جدید حزب عدالت و توسعه همواره با این انتقاد روبه‌رو بوده که، در تعارض با سیاست‌های غربی‌گرایی این کشور است اما واقعیت آن است که ترکیه درصدد ارتقای منزلت استراتژیک در خاورمیانه، ارتقای موقعیت خود به‌عنوان عضو ناتو و هم‌چنین نزدیک شدن به دروازه‌های اتحادیه اروپاست. پیروزی قاطع حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۰۲ و تشکیل یک حکومت قدرتمند به رهبری رجب طیب اردوغان فضای جدیدی را در عرصه سیاست داخلی و خارجی این کشور گشوده است. ارکان سیاست داخلی و خارجی حزب عدالت و توسعه مبتنی بر پیشبرد اصلاحات اقتصادی و خصوصی سازی از یک‌سو و تلاش برای وارد کردن ترکیه در اتحادیه اروپا از سوی دیگر می‌باشد. آمار و ارقام و برآوردهای موجود حکایت از موفقیت قابل توجه حزب عدالت و توسعه در انجام این امر دارد و لذا پیش‌بینی می‌شود موقعیت و قدرت این حزب در چند سال آینده هم‌چنان حفظ خواهد شد.

گفتار اول: سازه‌انگاری در سیاست خارجی

در حوزه روابط بین‌الملل نظرات گوناگونی ارائه شده است که هر یک از نظریه‌ها به گوشه‌ای از رفتار دولت‌ها پرداخته است به صورتی که هیچ یک از نظریه‌ها نتوانسته است تمامی جوانب رفتار دولت‌ها را مورد بررسی قرار دهد. شاید دلیل این ناتوانی در نوع نگاه نظریه‌پردازان به ماهیت و سرشت روابط بین‌الملل باشد.

اصطلاح سازه‌انگاری^۱ عنوانی است که به انواع گسترده‌ای از رویکردها در روابط بین‌الملل از رویکرد «واقع‌گرایی علمی» تا «سازه‌انگاری پسا ساختارگرا» اطلاق می‌شود، این اصطلاح در مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ابتدا در دهه ۱۹۸۰م توسط نیکلاس اونف^۲ به کارگرفته شد. برخی از متفکران در روابط بین‌الملل این نظریه را به دو شاخه اونفی و ونتی یا رادیکال و متعارف تقسیم کردند. به‌نظر آن‌ها گروه اصلی سازه‌انگاران، نظریه‌پردازانی مانند مارتا فینمور^۳، کاترین سیکینگ^۴ و پیتر کاتزنشتاین^۵ هستند که مانند الکساندر ونت بسیاری از مفاهیم محوری در جریان اصلی روابط بین‌الملل را البته از منظری متفاوت پذیرفته‌اند و به‌عنوان یکی

1. Constructivism
2. R. Nicholas Avnf
3. Marta Vinmor
4. Catherine Sakin
5. Peter Katzenstein

از مکاتب اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل در کنار واقع‌گرایی قرار گرفته‌اند. این رویکرد بر نقش هنجارها در تکوین هویت دولت‌ها و به تبع آن‌ها منافع تأکید می‌کند.

ولی جریان دوم به سازه‌انگاران رادیکال معروف‌اند که توجه جدی به مباحث زبان شناختی و گفتمانی دارند و اساس نظریات خود را بر آن می‌گذارند. و متفکرانی هم‌چون جان راگی^۱، ریچارد اشلی^۲، کراتوکویل^۳ و اونف از چهره‌های شاخص آن به‌شمار می‌آیند، بر نقش زبان در تکوین هویت و نیز ساخت گفتمانی یا اجتماعی - زبانی سوژه ویژه در سیاست خارجی تأکید دارد.

اما در این بین نظریه ونت کاربردی تر بوده و بیشتر توانسته است در تبیین و تحلیل روابط بین‌الملل بپردازد. و به‌همین دلیل مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. ویژگی مشترک تمام گونه‌های رویکرد سازه‌نگاری این است که همه آن‌ها معتقدند که واقعیت اجتماعی برساخته است، مفاهیم اجتماعی از طریق تعاملات اجتماعی به‌وجود می‌آیند، به قوام متقابل کارگزار و ساختار و برنقش هنجارها و قواعد در شکل‌گیری هویت کشورها، اعتقاد دارند.^(۱)

از مباحث مهم در سطح هستی‌شناسی برای سازه‌انگاران، مسأله هویت کنش‌گران می‌باشد. قبل از ورود به این بحث می‌بایست این نکته را خاطر نشان کرد که اصولاً یکی از مهم‌ترین علت‌های اهمیت دیدگاه سازه‌نگاری در روابط بین‌الملل وابستگی این رهیافت به مسأله هویت دولت‌هاست. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها را نمی‌توان جدای از بستر اجتماعی‌شان تعریف کرد چرا که آن‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند. هویت‌های اجتماعی برداشت‌هایی خاص از خود و موقعیت خویش را در ارتباط با سایر کنش‌گران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاص را تولید کرده که به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. این که «خود» خود را دوست، دشمن یا رقیب دیگری بداند تفاوت بسیار در عامل آن‌ها ایجاد خواهد کرد. سازه‌انگاران در تعریف هویت آن را «تعریف خود» یا «تعریف کیستی خود» در مقابل دیگری دانسته‌اند. از نظر آن‌ها هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد جهان خود را معنادار کنند، به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و آن‌ها را دوست و یا دشمن تعریف کنند. دولت‌ها با این تصورات در صدد تغییر و یا حفظ وضع موجود بر می‌آیند، با کشوری متحد می‌شوند و یا علیه دیگران اقدام می‌کنند.

هویت به مثابه امری محوری در سازه‌نگاری، برساخته در فرایند مشارکت در معانی جمعی و اجتماعی است. در چارچوب این هویت است که بازیگر در عرصه بین‌المللی تصورات خود از

1. John Ragi
2. Richard Ashley
3. Kratokoal

دیگران و اهداف خود را مشخص می‌کند و به کنش می‌پردازد و رابطه با دیگران را شکل می‌دهد. در واقع دیدگاه سازه‌انگاران به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌تواند با روابط نهادینه آن‌ها گسترش یابد. در واقع روابط میان دولت‌ها براساس معنایی است که آن‌ها برای هم قائلند نه براساس قدرت؛ و در این جاست که هویت به موضوعی مهم تبدیل می‌شود. از نظر سازه‌انگاران هویت دولت دو معنای متمایز دارد که یکی از آن هویت جمعی است که شامل خصوصیات درونی، انسانی، مادی و ایدئولوژیک آن و دیگری هویت اجتماعی است که عبارت است از معنایی که کنش‌گر در نگاه به دیگران به خود می‌دهد. به‌طور کل در نظر سازه‌انگاران، هر هویتی تعریف اجتماعی کنش‌گر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنش‌گران جمعی درباره خود و دیگران دارند. از این منظر به نظر و نت اعمال اجتماعی فرایندهای علامت‌دادن، تفسیر و پاسخ‌اند که در بستر آن‌ها شناخت مشترک خلق می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد. بر همین اساس است که در روابط بین‌الملل در مقابل کنش واحدی از سوی دوست و دشمن برخوردهای متفاوت صورت می‌گیرد، چرا که معنای کنش آن‌ها متفاوت است. از این منظر آنچه مردم می‌خواهند وابسته به این است که با که تعامل دارند، از این فرایند تعامل چه می‌آموزند، و چگونه اولویت‌ها و منافع خود را نسبت به دیگران مشروعیت می‌بخشند.

یکی دیگر از مباحث مهم و مرتبط با مسأله هویت از نظر سازه‌انگاران سیال بودن و به‌عبارت دیگر متحول بودن هویت‌هاست. هویت می‌تواند تحت شرایط مادی سیال باشد و کار مهم سازه‌انگاران این است که می‌توانند این تغییر و سیالیت را توضیح دهند. چرا که به‌نظر آن‌ها هویت امریست اجتماعی، به این معنا که در ساختن خود، دیگری هم ساخته می‌شود. بنابراین هویت سیال است. برای همین است که در نگاه آن‌ها برداشت کنش‌گران از خود، منافع و اهداف‌شان تغییرپذیر می‌باشد و به تبع شکل‌گیری یک هویت جدید منافی جدید هم برای یک دولت مطرح می‌شود.

بنابراین این هویت‌های متفاوت و متحول‌اند که به منافع و رفتارهای کنش‌گران شکل می‌دهند. در این راستا ونت معتقد است این تحول از سه راه صورت می‌گیرد: نهاد حاکمیت، رشد همکاری که می‌تواند به تحول در هویت‌ها منجر شود و تلاش‌های عامدانه برای تحول هویت‌های خود محور به هویت‌های جمعی.

از این رو از منظر سازه‌انگاران هویت‌های دولتی از طریق رویه‌های پیچیده و متداخل و اغلب متناقض قوام می‌یابند و در نتیجه سیال و بی‌ثبات و دائماً در حال دگرگونی هستند. از سوی دیگر با دگرگونی انگاره‌ها و تلقی‌ها در نهایت تغییر در نظام نیز ممکن می‌شود. در این تغییر،

تحول در وضعیت یک بازیگر بر حسب نقش آن، بر مجموعه‌ای از بازیگران دیگر نیز تأثیری قاطع دارد. بنابراین در این چارچوب، هویت و منافع نه اموری از پیش داده شده و برآمده از ساختار توزیع قدرت، بلکه امری نشأت گرفته از منابع داخلی هویت بازیگران است. یکی دیگر از مهم‌ترین دستاوردهای سازه‌انگاران در روابط بین‌الملل، وارد کردن نقش هنجارها و هنجارمندی در سیاست بین‌الملل و توجه به آن‌ها در شکل‌گیری هویت می‌باشد. این هنجارها به دو شیوه بر رفتار کارگزاران تأثیر می‌گذارند: در شیوه اول آن‌ها مانند قواعدی هستند که هویت کارگزاران را تعیین کرده و یا ساخت می‌دهند و در شیوه دوم یک نقش تنظیم‌کننده در رفتار کارگزاران ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر آن‌ها تأثیر تکوینی و تأثیر تنظیمی بر رفتارهای کارگزاران دارند.

در کل برای سازه‌انگاران واقعیت نظام نه امری از پیش ساخته، که امری تکوین یافته در تعامل متقابل بازیگران است و شاخصه و ویژگی‌های این عرصه اجتماعی در این تعاملات ظاهر می‌شود. بازیگران در تعامل متقابل خود براساس سازه‌ها و ایده‌ها و تصورات ذهن خود عمل می‌کنند. از منظر آن‌ها کنشگران، کنش‌گرانی جامعه شناخت و ایفاکننده نقش‌اند و نه صرفاً کنشگران اقتصادی. از این منظر کنشگران براساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی و فرهنگی است، تصمیم‌گیری می‌کنند. و این هنجارها که خود از طریق جامعه‌پذیری برای کنش‌گران درونی می‌شوند، منافع و اهداف کنش‌گران را تعریف کرده و به آن جهت می‌دهند. از نظر آن‌ها روابط بین‌الملل چونان یک بازی است که قواعد خاص خودش را دارد. هر نوع کنشی در این بازی براساس معنایی که در چارچوب قواعد بازی به آن داده می‌شود، تفسیر می‌شود.^(۲)

هویت‌یابی و تجلی آن در سیاست بین‌الملل

به نظر «ونت» این هویت‌ها را، نمی‌توان به شکل ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آن‌ها تعریف کرد؛ بلکه آن‌ها به‌عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی می‌شوند که یک کنش‌گر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنش‌گران نشان می‌دهند. کنش‌گران با مشارکت در معانی جمعی هویت کسب می‌کنند و این هویت به‌عنوان خصوصیت کنش‌گران بین‌المللی گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آن‌ها را به‌وجود می‌آورد.

نظر به تحولات پرشتاب کنونی نظام متغیر بین‌الملل، ادراک صحیح نخبگان ابزاری و تصمیم‌سازان هر بازیگر سیاست و روابط بین‌الملل از روندها، ایستارهای محیط خارجی و سیستم‌های تابع منطقه‌ای، از الزامات منافع ملی قلمداد می‌شود. روندهای جهانی کنونی به‌گونه‌ای است که الگوهای کنش‌های متقابل همواره در حال باز تولیدند. این امر ایجاد چارچوبی از محدودیت‌ها و فرصت‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد که کشورها و دولت‌ها باید خود را با آن انطباق دهند. ارزیابی علمی، تحلیلی و تبیین چالش‌ها، فرصت‌ها، آسیب‌ها و تهدیدها مبتنی بر نگرشی واقع‌گرایانه، ضرورتی است انکارناپذیر که هر کشوری باید الگوی رفتاری خود را مبتنی با آن تدوین نماید. بر این اساس تصمیم‌سازی و عملیاتی نمودن آن در محیط پیرامونی زمانی بهینه خواهد بود که اهداف، منافع ملی و به‌طور کلی هدف‌گذاری‌ها با توانمندی‌ها، توانایی به‌کارگیری قدرت واحد ملی و ایستارها و هنجارهای منطقه‌ای هماهنگ باشد.^(۳)

گرایش به اسلام به منزله مهم‌ترین گزینه، همواره در جامعه ترکیه مطرح بوده است. پس از سرنگونی اربکان این گرایش بیشتر شد، تا این‌که در سال ۲۰۰۲ به اوج خود رسید. در انتخابات ۲۰۰۷ نیز افول ایدئولوژی کمالیسم و بحران هویت به‌وجود آمده در جامعه ترکیه (ناشی از تضادهای ارزشی و رفتاری بود) باعث شد مردم بیشتر به اسلام‌گرایان تمایل پیدا کنند.

مردم ترکیه اصولاً خواهان حفظ هویت اسلامی خود هستند. حضور اتباع ترک در برخی کشورهای غربی و تأکید بر حفظ فرهنگ خود و رعایت شعائر اسلامی نمونه‌ای از اصالت فرهنگی و دینی آن‌هاست. تحولات جهانی و باز شدن فضای سیاسی ترکیه در دو دهه گذشته زمینه مناسبی را برای شکستن تفکرات کمالیسم و مطالبات جدید در جامعه به‌وجود آورد. انتخابات سال ۲۰۰۲ و پیروزی حزب عدالت و توسعه نمایان‌گر نوع مطالبات جامعه ترکیه است. ترکیه به دنبال کشف هویت تاریخی خود است. گام‌های میانجی‌گرایانه ترک‌ها در مسیر احیای گفت‌وگوی صلح اسرائیل و فلسطین میانجی‌گری بین سوریه و اسرائیل در ۲۰۰۷ که در می ۲۰۰۸ این ارتباطات علنی شد همه این واقعیات نشان از دو نکته مهم دارند روند آرمانی احیای هویت تاریخی با پدیده نو عثمانی را با خروج از پایان سیاست خارجی سنتی ترکیه تجربه می‌کنند و از سیاست کمالیسم آتاتورکیسم مبنی بر عدم مداخله ترکیه در مسائل خاورمیانه فاصله پیدا کرده است.^(۴)

گفتار دوم: ماهیت و خط‌مشی اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه

به‌رغم ارجمندی جهان‌بینی نظریه‌سازهانگاری، همواره تردیدهای مبنی بر «شکاف دو سویه آن بین نظریه روابط بین‌الملل و نظریه سیاسی»^(۵) وجود داشته و برخی نیز اشکال کرده‌اند که سازهانگاری بیش از آن که یک نگاه واحد و تئوریک به روابط بین‌الملل یا سیاست خارجی باشد، منظری است که به ما می‌گوید در این عرصه، «واقعیت» چگونه ساخته می‌شود یا واقعیت ساخته شده، دارای چه مختصاتی است. در پاسخ به تشکیک موجود درباره قابلیت به کارگیری سازهانگاری به‌عنوان یک چارچوب مفهومی^۱ برای واکاوی سیاست خارجی استدلال‌های قابل توجهی وجود دارد مبنی بر این که رهیافت سازهانگاری دارای مدلولاتی برای تحلیل سیاست خارجی است. در این زمینه، برخی پژوهش‌گران پا را از این هم فراتر گذاشته و تصریح کرده‌اند که سازهانگاری باید به‌طور خاص برای سیاست خارجی مناسب باشد. به این دلیل که بر ساختگی اجتماعی از این مفروضه آغاز می‌شود که کنش‌گران، جهان خود را می‌سازند و این مفروضه در ورای بخش اعظم نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی وجود دارد.^۲

لذا بر مبنای این دیدگاه اصول کلی^۳ نیز برای تحلیل سیاست خارجی در نظر گرفته شده که براساس آن اصول به جای تأکید بر «توانمندی دولت‌ها یا توزیع قدرت به‌عنوان یک خصوصیت ساختاری» بر «هویت دولت‌ها» تأکید می‌شود. ضمن این که اساساً دولت‌ها نافذ منافع و اهداف ثابت و غیر قابل تغییر لحاظ می‌شوند؛^(۶) در واقع، مطابق سازهانگاری، متغیر مستقل، هنجارهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی است و متغیر وابسته، «سیاست هماهنگی با هنجارها»^۴ این رویکرد اقتضا می‌کند که معانی ثابتی (هم‌چون منطق اقتصادی در تئورالیسم و نئولبرال) برای راهنمایی عمل بازیگران وجود نداشته باشد بلکه بازیگران در متن تعاملات اجتماعی، نوع جهت‌گیری‌ها و ماهیت سیاست خارجی خود را مشخص کنند.^(۷)

ترکیه به دلیل موقعیت خاص تاریخی و راهبردی همواره به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای در معادلات خاورمیانه، قفقاز و حتی اروپا نقش ایفا کرده است. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی این کشور همواره دستخوش فراز و نشیب‌های فراوانی در صحنه سیاست داخلی بوده است. ترکیه جدید حاصل ضعف مفرط امپراتوری عثمانی بود که با ظهور جنبش مشهور به ترک‌های جوان و آموزه‌های مصطفی کمال پاشا معروف به آتاتورک در سال ۱۹۲۳ تشکیل شد. در ۱۵ سال رهبری آتاتورک بر جمهوری ترکیه تلاش فراوان شد که با تغییر خط به لاتین و جایگزین کردن فرهنگ غربی به جای فرهنگ اسلامی - سنتی، هویت مدرنی از ترکیه شکل گیرد.

1. Conceptualization
2. S.smith. Reflectivist
3. General Principles
4. Norm-Consistency policy

مشخصه این دوران استفاده از روش‌های غیردموکراتیک و اقتدارگرایی سیاسی - نظامی بود.

می‌توان غیرمذهبی کردن جامعه را یکی از اهداف مهم آتاتورک تلقی کرد.

در سال ۱۹۵۲ جنبش دموکراسی راست‌گرا با محوریت حزب دموکرات به رهبری عدنان مندرس^۱ به قدرت رسید و به مدت ۸ سال حکومت کرد. در این دوره اقدامات اصلاحی و دموکراسی‌سازی به‌ویژه آزادسازی فعالیت‌های دینی با استقبال گسترده مردم ترکیه مواجه شد. در این دوره نظامیان که خود را حافظ اهداف و آرمان‌های آتاتورک می‌دانستند و سیاست‌های دولت را مغایر با آموزه‌های کمالیسم می‌دیدند، از کلیه ابزارها برای سقوط این دولت استفاده کردند تا این‌که در سال ۱۹۶۰ با کودتای نظامی و اعدام عدنان مندرس به عمر این دولت پایان دادند. در چنین شرایطی بود که در سال ۱۹۷۰ نجم‌الدین اربکان که رابطه تشکیلاتی با اخوان‌المسلمین داشت با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، حزب سلامت ملی را تشکیل داد. این حزب طی ۱۰ سال فعالیت در مناطق مختلف ترکیه در میان مسلمانان معتقد گسترش یافت، اما فعالیت‌های آن پس از کودتای دوم نظامیان در سال ۱۹۸۰ متوقف شد و تبلیغات وسیعی علیه رهبران و پیروان این حزب جهت تخریب آن‌ها صورت گرفت.

نجم‌الدین اربکان مجدداً در دوران حاکمیت تورگوت اوزال^۲ نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور فقید ترکیه، حزب اسلام‌گرای رفاه را تشکیل داد و با موفقیتی که در انتخابات پارلمانی کسب کرد توانست در سال ۱۹۹۶ یک دولت ائتلافی با نخست‌وزیری اربکان تشکیل دهد. دولت اربکان با کارشکنی‌های گسترده داخلی به‌ویژه از سوی نظامیان و لائیک‌ها و با مخالفت دولت‌های غربی مواجه شد. اکثر کشورهای غربی حاکمیت یک حزب اسلامی بر ترکیه را با توجه به شرایط منطقه و هم‌جواری با جمهوری اسلامی ایران بر نمی‌تابیدند، لذا مخالفت نظامیان به سقوط زود هنگام دولت اربکان منجر شد که برخی از آن به نام کودتای سفید نام بردند. دادگاه قانون اساسی ترکیه حزب رفاه را منحل کرد و نجم‌الدین اربکان و رجب طیب اردوغان به‌عنوان رئیس و معاون حزب رفاه زندانی شدند، ولی اربکان پس از مدتی از زندان آزاد شد و فعالیت سیاسی خود را از سر گرفت.

پس از انحلال حزب رفاه، حزب اسلام‌گرای فضیلت به رهبری رجایی کوتان تشکیل گردید. نظامیان ترکیه ظهور این حزب را نیز تحمل ننموده و دادگاه قانون اساسی ترکیه حزب فضیلت را غیر قانونی و منحل اعلام کرد. در این زمان میان دو گروه محافظه‌کاران حزب به رهبری رجایی کوتان و اصلاح‌طلبان حزب به رهبری عبدالله گل که خود از نزدیکان اربکان بود، در

1. Adnan Mondres
2. Turgut Auzal

ارتباط با فهم اسلام و تفسیر و برداشت از آن در خصوص مسائل سیاسی و فرهنگی روز جامعه ترکیه، اختلاف به وجود آمد که منجر به تشکیل دو حزب اسلامی سعادت با گرایش‌های محافظه‌کارانه به رهبری رجایی کوتان و حزب عدالت و توسعه با گرایش اصلاح‌طلبانه به رهبری اردوغان و عبدالله گل شد.^(۸) حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان، در نظر سنجی‌ها تا ۲۴ درصد محبوبیت داشته است. رجب طیب اردوغان شهردار محبوب استانبول بود و شخصیت سیاسی سالم و بدون سوء پیشینه‌ای دارد.

حزب عدالت و توسعه در ۱۴ اوت ۲۰۰۱ تأسیس شد. این حزب به شجره‌نامه احزاب جنبش اسلامی وابسته است که با حزب نظام ملی در سال ۱۹۷۰ آغاز و با حزب سلامت ملی در ۱۹۷۲، حزب رفاه در ۱۹۸۳ و حزب فضیلت در ۱۹۹۸ تداوم یافت. در دوره حزب فضیلت جناح تجدید نظر طلبی به رهبری عبدالله گل به وجود آمد، ولی در انتخابات ریاست حزب که در ۱۴ مه ۲۰۰۰ برگزار شد و برای اولین بار در یک حزب اسلامی اتفاق می‌افتاد، با کسب ۵۲۱ رأی در مقابل ۶۳۳ رأی از رجایی کوتان، رهبر حزب، شکست خورد. در این میان اربکان از کوتان و اردوغان از عبدالله گل حمایت می‌کردند. هنگامی که در ۲۲ ژوئن ۲۰۰۱ حزب فضیلت منحل اعلام شد، شکاف داخلی در درون جناح اسلامی بیشتر شد. طرفداران کوتان، حزب سعادت را در ۲۵ ژوئیه ۲۰۰۱ و تأییدکنندگان اردوغان حزب عدالت و توسعه را در ۱۴ اوت ۲۰۰۱ تأسیس کردند. هر دو حزب، نمایندگان حزب منحل شده فضیلت را تقسیم کردند، ۴۸ نماینده به حزب سعادت و ۵۱ نماینده به حزب عدالت و توسعه پیوست. رهبران حزب عدالت و توسعه، اغلب دارای آموزش دینی محافظه‌کارانه هستند. این رهبران واجبات دینی همچون نماز و روزه را انجام می‌دهند و همسران اغلب آن‌ها با حجاب می‌باشند، همسران ۱۴ وزیر از مجموع ۲۵ وزیر کابینه عبدالله گل با حجاب بودند، از جمله همسر عبدالله گل، همسر اردوغان و همسر بولنت ارینچ رئیس پارلمان، ۶ زن از مجموع زن عضو هیأت مؤسس ۷۴ نفره حزب، با حجاب هستند و اغلب سران حزب پیشتر در احزاب سلامت ملی، رفاه و فضیلت فعالیت داشته‌اند. برخی از آنان در دولت حزب رفاه در سال‌های ۹۷ و ۱۹۹۶ وزیر بوده‌اند، از جمله عبدالله گل که وزیر دولت در امور خارجی بود.

بنابراین ملاحظه می‌شود که سران حزب عدالت و توسعه به لحاظ تربیت و آموزش، فعالیت سیاسی و گذشته حزبی، اسلامگرا هستند، اما از زمانی که اندیشه تأسیس حزب عدالت و توسعه شکل گرفت، مؤسسان حزب برای برون رفت از فشارهای عظیمی که به جنبش‌های اسلامی در ترکیه وارد می‌آمد، به دنبال گفتمان جدیدی بودند که از ریشه اسلامی آنان جدا نباشد و در عین حال با نظام حاکم برخورد نکند و بهانه‌ای درست نکند که «مرحله ۲۸ فوریه» بار دیگر

تکرار شود و اسلام‌گرایان بار دیگر تحت فشار قرار گیرند. بر این اساس نخستین کنگره حزب عدالت و توسعه با شعار «کار برای تمام ترکیه» تشکیل شد و اردوغان نیز در سخنرانی افتتاحیه موازنه‌ای دقیق به عمل آورد و نه از آتاتورک یاد کرد و نه نامی از اسلام به زبان آورد. وی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر و موافقت‌نامه اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تأکید نمود و اظهار داشت که «سکولاریسم اصل اساسی صلح اجتماعی و به معنی بی‌طرفی دولت در قبال عقاید دینی است.» عبدالله گل نیز یک روز پس از تأسیس حزب اعلام کرد: «حزب ما یک حزب دینی نیست و تلاش می‌کنیم که نماینده همه باشیم. در میان مؤسسان، باحجاب و بی‌حجاب، افراد با ریش و بدون ریش وجود دارند، حزب سیاسی وسیله‌ای برای تبلیغ نیست، بلکه برای خدمت است. هدفمان فعالیت و کار برای ارائه مفهوم جدیدی در سیاست است.»^(۹) این حزب در اساسنامه خود بر مواردی هم‌چون توجه به حقوق و آزادی‌های اساسی، اداره عامه به صورت غیرمتمرکز، ارائه خدمات اجتماعی بدون در نظر گرفتن طبقه اجتماعی، توسعه آموزش و پرورش و تحت پوشش قرار دادن آحاد مردم برای آموزش مردم و کم کردن بی‌سوادی و کم‌سوادی از جامعه ترکیه و امنیت اجتماعی تأکید دارد.^(۱۰)

اندیشه‌ها و خط‌مشی

ضرورت دموکراسی: روشن‌فکران اسلام‌گرا و حزب عدالت و توسعه به این نتیجه رسیده‌اند که در فقدان آزادی و دموکراسی، در حد استانداردهای اروپایی، آنان نمی‌توانند شرایط مساعدی برای زندگی دینی فراهم کنند. زیرا لائیسیت‌های که طرفداران کمالیسم بر جامعه ترکیه تحمیل می‌کنند و با کمک‌های نهادهای قضائی و نیروهای نظامی به اجرا می‌گذارند، نوعی «دین جدید» است که با موازین سکولاریسم سازگار نیست. زیرا این نوع لائیسیت عملاً بی‌دینی را تحمیل می‌کند و حال آن‌که دولت سکولار باید نسبت به عقاید گوناگون جانب بی‌طرفی را حفظ کند. لائیسیت موجود در ترکیه مظاهر حیات دینی را سرکوب می‌کند و اگر از این وضع انتقاد شود، منتقدین مرتجع و مخالف دموکراسی خوانده می‌شوند. بنابراین چاره کار در ایجاد دموکراسی واقعی و حتی سکولاریسم واقعی و بنا به تعبیر دیگر، سکولاریسم دموکراتیک است تا فضای مناسب و سالم برای ابراز عقاید و آراء مختلف فراهم شود. به زعم بسیاری از روشن‌فکران لیبرال ترکیه، ترکیه خود انرژی و قدرت اجتماعی لازم را برای اجرای اصلاحات دموکراتیک ندارد و چشم‌انداز پیوستن به اتحادیه اروپا این نیرو و انرژی را فراهم می‌کند. زیرا که توجیه‌کننده اصلاحات دموکراتیک و رفع نواقص نظام کمالیستی است.

پرهیز از تنش: در جامعه‌ای که نهادهای قدرتمند آن در اختیار کمالیست‌ها هستند، هر نوع افزایش تنش به ضرر حزب عدالت و توسعه بوده و از این رو حتی در مواردی که تنش بروز کرده حزب اردوغان کوشیده‌اند با اتخاذ اقداماتی از گسترش آن جلوگیری نموده یا وجود تنش را انکار کنند.

انصراف از تأسیس حکومت اسلامی: شکست پروژه حزب رفاه و به دنبال آن تعطیلی حزب فضیلت، اسلام‌گرایان را متوجه ساخت که امکان تأسیس حکومت اسلامی در آینده قابل پیش‌بینی وجود ندارد.^(۱۱)

میتینگ‌های موسوم به «میتینگ‌های جمهوریت» که در سال ۲۰۰۷ به صورت میلیونی و در چندین شهر بزرگ ترکیه برگزار شد و گردانندگان اصلی آن‌ها را نیز زنان تشکیل می‌دادند، اسلام‌گرایان را مطمئن کرد که امکان طرح ایده حکومت اسلامی در حال حاضر وجود ندارد و اردوغان و سران حزب عدالت و توسعه به این نتیجه رسیدند که اقلشاری از جامعه نسبت به نیات آن‌ها بدبین‌اند و این بدبینی البته هنوز هم در بخش‌هایی از جامعه وجود دارد.

ایجاد شرایط برای زندگی آزادانه‌تر اسلامی: یکی از اهداف حزب عدالت و توسعه برداشتن موانع مربوط به زندگی مؤمنانه اسلامی است که قوانین مربوط به منع حجاب در عرصه عمومی از بارزترین آن‌ها به شمار می‌آید. حزب همواره تأکید دارد که قصد ندارد به صورت یک‌جانبه و به رغم نگرانی طیف‌های مختلف جامعه، قوانینی برای رفع محدودیت حجاب تصویب کند، بلکه به دنبال «اجماع» اجتماعی و سیاسی است، اما تاکنون دو اقدام آن برای رفع ممنوعیت حجاب با شکست مواجه شده و در یک مورد در سال ۲۰۰۷ پس از اصلاح قانون اساسی کیفر خواستی علیه حزب تنظیم شد و دادستان جمهوری ترکیه خواستار تعطیلی حزب شد. از طرف دیگر رأی دادگاه حقوق بشر اروپا مبنی بر این‌که ممنوعیت حجاب مغایر حق تحصیل و اشتغال نیست، ظاهراً باعث تردیدهایی در نزد اردوغان و همکارانش شده است. زیرا از آن زمان روند تصویب قوانین اصلاحی جهت پیوستن به اتحادیه اروپا نیز کند شده است.

در مجموع به نظر می‌رسد که حزب عدالت و توسعه در شرایط فعلی ترکیه، آن‌چه را که دموکراسی محافظه‌کارانه می‌خواند، برای تقویت و تعمیق دموکراسی و از آن طریق ایجاد آزادی برای حیات مذهبی به کار گرفته است.^(۱۲)

گفتار سوم: علل پیروزی حزب عدالت و توسعه

برخی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل رهیافت سازه‌انگاری را بیشتر مناسب جوامعی با نهادگرایی بالا، ساختار دموکراتیک درونی و سابقه تاریخی درازمدت تعامل و هم‌گرایی با سایر

کشورها فرض می‌کنند. این در حالی‌ست که منطقه خاورمیانه به خصوص کشور ترکیه نوعاً برخوردار از چنین نظم نهادین، سابقه دموکراتیک و ساختار درونی دموکراتیک نیست. احیای تفکر سازه‌نگارانه در مورد سیاست بین‌الملل با پایان جنگ سرد سرعت یافت؛ این تحول نظریه‌های مختلف دیگر را خلع سلاح نمود و جریان اصلی نظری در روابط بین‌المللی در تبیین جنگ سرد نیز با مشکل مواجه کرد.^(۱۳)

ونت در تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل بیان می‌کند که تعامل میان بازیگران بستگی به ساختار دانش سیستم بین‌الملل دارد. دانش را به‌عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند. تاثیر و هستی فرهنگ جدا از عقاید اشخاص نمی‌تواند باشد اما در عین حال به آن‌ها نیز محدود نمی‌شود بلکه بستگی به چگونگی مفهوم‌سازی دیگران دارد ونت به سه سطح کلان از ساختارهای دانش یا فرهنگ به نام‌های هابزی، کانتی و لاکی اشاره می‌کند. رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی بستگی به نوع فرهنگی است که در خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ هابزی تلاش برای پیروزی و تخریب دیگران وجود دارد، تاکید زیادی بر فاکتورهای نظامی دارد و اگر جنگی هم رخ دهد دولت‌ها زورشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاکی دولت‌ها علی‌رغم تضادهایی که دارند، به حاکمیت هم احترام می‌گذارند قدرت نظامی مهم است اما یک اولویت نیست. در فرهنگ کانتی دولت‌ها منازعات خود را بدون جنگ و خونریزی حل و فصل می‌کنند و دولت‌ها به صورت تیمی عمل می‌کنند. دولت‌ها بر حسب نوع درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی اتخاذ می‌کنند و به تبع وضعیت نقش آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود.

به نظر ونت سازه‌نگاری یک تئوری ساختاری از سیستم بین‌الملل است که:

- ۱- دولت‌ها واحد‌های اصلی تحلیل کردن تئوری سیاست بین‌الملل می‌باشند.
- ۲- ساختارهای اساسی در سیستم دولت‌ها بین‌ذهنی‌اند.
- ۳- هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط ساختارهای اجتماعی شان و در فرایند تعامل ساخته می‌شوند.
- ۴- ساختار و کارگزار به صورت متقابل بر هم اثر می‌گذارند.

مهم‌ترین تاکید ونت بر هویت می‌باشد که در فرایند تعامل بین دولت‌ها ایجاد می‌شود.^(۱۴) سیاست خارجی هر کشوری برآیندی از عوامل و فاکتورهایی از قبیل تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی بین‌الملل، قدرت اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیک و هم‌چنین اوضاع اجتماعی آن کشور و در نهایت شرایط زمانی است. این‌که در یک تصمیم خاص اتخاذ شده کدام عامل تأثیر بیشتری گذاشته، نیازمند شناخت شرایط زمانی و به تبع آن ماهیت اقدام انجام شده می‌باشد. اهداف

سیاست خارجی هر کشور، برحسب ظرفیت‌ها و توانایی‌های داخلی در سه بخش بلندمدت، میان مدت، و کوتاه مدت مورد توجه و ارزیابی نهادهای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند. اساساً واحدهای سیاسی، از طریق نهادهای قانونی به تدوین اصول و خطمشی سیاست خارجی خود مبادرت می‌ورزند.^(۱۵)

قدرت ارتش و نفوذ نهادهای لائیک، ریشه در تأسیس جمهوری ترکیه دارد و تجربه دهه‌های گذشته نشان داده است که ارتش در مواقعی بدون توجه به آرای مردم و حتی از طریق کودتا، امور را به سمت دلخواه خود هدایت کرده است. برای نمونه، می‌توان به صدور بیانیه شدیدالحن ارتش و اقدام حزب جمهوری‌خواه خلق در تکریم جلسات پارلمان در بررسی نامزدی عبدال گل برای ریاست جمهوری اشاره کرد که در نهایت به انحلال پارلمان و دولت و انتخابات زودهنگام منجر شد. آنچه می‌تواند فشارهای ارتش و نهادهای لائیک را خنثی کند، تداوم مشی اعتدال و حمایت‌های مردمی است.^(۱۶)

دولت اردوغان در دوره اول حکومت خود، پرهیز از افراط‌گرایی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود. این اقدام باعث شد بسیاری از اتهاماتی که گروه‌های مخالف به دولت اردوغان وارد می‌آوردند و امیدوار بودند بدین وسیله با کمک ارتش و نهادهای لائیک مانع از اجرای برنامه‌های آن شوند، خنثی شود. حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۷ برای اثبات مشی اعتدالی خود، ۱۵۶ نفر از نمایندگان حزب در پارلمان قبلی را که گرایش‌های تند داشتند، از فهرست نامزدهای حزب حذف کرد و چهره‌های شاخص سیاسی، دانشگاهی و تکنوکرات را که معروف به میانه‌روی هستند را جای‌گزین آن‌ها ساخت.^(۱۷)

سالم بودن این حزب از فسادهای رایج در بین سیاستمداران ترکیه هم یکی از علل اصلی استقبال مردم از آن‌ها بود. اکثر سیاستمداران و کادرهای ارشد حزب های سیاسی ترکیه دارای انواع فسادهای سیاسی و آلودگی‌های اقتصادی هستند؛ رشوه‌گیری و اعمال نگرش‌های تنگ‌نظرانه در مناصب دولتی، امری رایج در بین آن‌هاست.^(۱۸)

اسلام‌گراها مدت‌های طولانی در هیچ‌یک از دولت‌های حاکم بر ترکیه حضور نداشتند و از مشکلاتی چون رشوه‌خواری، اختلاس، دلال‌بازی و زدوبندهای نامشروع احزاب و دولت‌های حاکم مبرا بودند. مردم به این دلیل به اسلام‌گرایان گرایش نشان دادند و آن‌ها را به منزله جای‌گزینی مبرا از فساد برای به دست گرفتن قدرت سیاسی در مقابل لائیک‌ها مورد توجه قرار دادند.^(۱۹) هم‌چنین از سال ۲۰۰۲ که حزب عدالت و پیشرفت قدرت را بدست گرفته است، وضع اقتصادی ترکیه عوض شد. بحران شدید مالی ۲۰۰۱ که ترکیه را تا لب پرتگاه سقوط برده بود، خاتمه یافته و برنامه اصلاحات اقتصادی حزب، تحولی عظیم در اقتصاد ترکیه به‌وجود

آورده است. رشد اقتصادی ترکیه تا سال ۲۰۰۷ سالی ۶ درصد بود، تقریباً هیچ کشوری به خوبی ترکیه بحران مالی سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ را از سر نگذرانید.

اردوغان، برخلاف پدران معنویت که به دنبال «نظام اقتصادی اسلامی» بودند، سرمایه‌داری و اسلام را با هم در تضاد نمی‌دید. نخست وزیر جدید، به تبعیت از علائق اقتصادی مسلمانان طبقه متوسط که مهم‌ترین پشتیبان انتخاباتی حزب عدالت و پیشرفت هستند، اقتصاد کشور را باز و آزاد کرد و امروز توانسته است پایگاه اجتماعی و حمایتی خود در میان جامعه را توسعه بخشد. ترکیه پس از ۸ سال حکومت اردوغان بسیار ثروتمند و مدرن تر از بیست سال پیش، زمانی که به‌عنوان کشوری فقیر تقاضای عضویت در اتحادیه اروپا را کرد، شده است. امروز رشد اقتصاد ترکیه سه برابر بیشتر از دیگر کشورهای اروپاست. در سایه همین توفیق است که بر خلاف نظر تحلیل‌گران نه تنها حزب عدالت و توسعه نتیجه انتخابات را واگذار نکرد بلکه امروز با ارتقا نقش و منزلت منطقه‌ای، خود را به‌عنوان الگوئی جدید و بومی برای کشورهای در حال تحول خاورمیانه و شمال آفریقا مطرح می‌نماید.^(۲۰)

به‌نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل پیروزی حزب عدالت و توسعه را بایستی در کار آمدی و دستاوردهای این حزب جستجو نمود که ماندگارترین و موثرترین عامل توفیق این حزب مسائل اقتصادی می‌باشد.

گفتار چهارم: سیاست داخلی ترکیه در دوره جدید

دولت اردوغان تلاش کرد در سیاست داخلی از یک سوبه‌نگری پرهیز کند و مطالبات گروه‌های مختلف را نیز مدنظر داشته باشد. سیاست‌های اردوغان مبنی بر رعایت حقوق بشر و حق شهروندی، حذف اعدام از مجازات‌ها، تأکید بر رعایت حقوق اقلیت‌های قومی و دینی، رفع تبعیض‌های جنسیتی، کاهش تعداد و نقش نظامی‌ها در مناصب اجرایی، از جمله دبیر شورای امنیت ملی و دبیر شورای آموزش و پرورش، باعث شد که این برداشت در ذهن ترک‌ها شکل بگیرد که اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه افرادی دموکرات و قانون‌گرا هستند و بهتر است به این گروه رأی دهند.^(۲۱) دولت اردوغان با بهره‌گیری از مشی میانه روی تلاش کرد تا در برابر نهادهای لائیک با احتیاط بیشتری رفتار کند و درگیری و مقابله با این نهادها، به ویژه ارتش را به حداقل ممکن برساند و حتی با اعمال برخی از سیاست‌ها سعی در جلب اعتماد آن‌ها نمود.^(۲۲) اما برای بررسی یک تصمیم خاص در سیاست خارجی عوامل داخلی و خارجی دخیل می‌باشند که در ذیل به آن می‌پردازیم:

عوامل داخلی

تشکیلات حکومتی: شامل رئیس‌جمهوری، شورای وزیران، شورای امنیت ملی و سایر نهادها و ارگان‌ها و سازمان‌های مربوطه.

احزاب و نخبگان سیاسی: با توجه به نظام چند حزبی در ترکیه، پارلمان آن کشور با نمایندگانی از حزب‌های موجود تشکیل می‌یابد. حزبی که نماینده بیشتری را در پارلمان آن کشور داشته باشد، سیاست‌های مملکتی را می‌تواند تحت تأثیر اندیشه‌های حزبی خود قرار دهد و غالباً نخست وزیر یا معاون نخست‌وزیر و وزراء از میان احزاب غالب برگزیده می‌شوند.

ارتش: نیروهای مسلح ترکیه به‌طور سنتی نفوذ سیاسی خود را در دوران جمهوری ترکیه ایفا نموده‌اند، بطوری‌که در بین رؤسای جمهور ترکیه از آغاز استقلال این کشور در سال ۱۹۲۳ تاکنون فقط تعداد اندکی از آن‌ها، غیر نظامیان بوده‌اند. آتاتورک پس از رسیدن به‌عنوان ریاست جمهوری قدرت سیاسی را با نظامیان تقسیم کرده و آن‌ها را در پست‌های مختلف دوستی گمارد.^(۲۳)

همه ناظران و تحلیل‌گران مسایل ترکیه و خاورمیانه، نظامیان را دارندگان اصلی قدرت کشور به‌شمار می‌آورند. ژنرال‌های ارتش ترکیه که خود را پاسداران ارزش‌های نظام سکولار کمال آتاتورک می‌دانند، در سال ۱۹۹۷ دولت اسلام‌گرای حزب رفاه نجم‌الدین اربکان را به بهانه زیر پا گذاشتن اصول سکولاریسم حکومت، از کار برکنار کردند. با این همه حزب اعتدال و توسعه که در سال ۲۰۰۳ قدرت را از طریق یک فرآیند دمکراتیک بدست گرفت، با بهره‌گیری از تجربه گذشته (برخورد میان دولت‌های ترکیه و نظامیان این کشور)، توانست نه تنها مانورهای نظامیان برای برکناری دولت قانونی خود را خنثی کند، بلکه با استحکام تدریجی مواضع خود در ساختارهای قدرت، ارتش ترکیه را تحت فشار بگذارد.

ارتش ترکیه که متوجه اقتدار تدریجی و گسترده دولت بود، در سال ۲۰۰۸ تلاش قانونی برای برکناری دولت را با طرح اتهامات اساسی به آن در دادگاه قانون اساسی آغاز کرد، اما برخلاف گذشته دادگاه اتهامات وارده به دولت اسلام‌گرا، برای برپایی حکومت اسلامی را رد کرد و به نفع حزب عدالت و توسعه و بقای فعالیت آن رأی داد. این رأی‌گیری که در تاریخ ترکیه بی‌سابقه بود، نخستین نشانه‌های ضعف تدریجی نظامیان ترکیه در کنترل دولت‌های غیرنظامی بود.

گرچه استحکام قدرت اسلام‌گرایان نشانه افول قدرت نظامیان و تهدیدکنندگان اصلی دمکراسی در ترکیه است، اما نمی‌توان براساس این رویداد در مورد پیروزی قطعی اسلام‌گرایان و افول نهایی قدرت نظامیان اظهار نظر قطعی کرد. واقعیت آن است که طرفداران نظام سکولار ترکیه، هم‌چنان از قدرت عمده‌ای در نهادهای نظامی، سیاسی و قضایی کشور برخوردار هستند.

سیستم قضایی ترکیه در این میان نقش مهمی دارد و گرچه حزب اعتدال و توسعه توانسته است طرفدارانی برای خود در نظام قضایی کشور پیدا کند، اما در این زمینه از اقتدار کافی برخوردار نیست. شکست دولت اسلام‌گرا برای تصویب لایحه برداشتن منع حجاب در دانشگاه‌های ترکیه در سال گذشته نشانه این ضعف اسلام‌گرایان است.^(۲۴)

گروه‌های فشار: وجود گروه‌های فشار در هر کشوری باعث تأثیرگذاری بر سیاست‌های آن کشور خواهد شد. کشور ترکیه نیز، با توجه به گروه‌های مختلف فشار در زمینه‌های (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) سیاست‌های خارجی آن می‌تواند متأثر از این گروه‌های فشار باشد.

افکار عمومی: گرچه غربی شدن برای مردم ترکیه، مسأله مهمی است اما بیشتر آن‌ها در تعریف این هویت جدید، جایگاه ویژه‌ای برای چارچوب زندگی سنتی قائل هستند. اسلام نیز در بین مردم جایگاه خاص خود را دارد، ۸۹ درصد مردم مسلمانند و هنوز ریشه‌های عمیق فرهنگ اسلامی در این کشور وجود دارد.^(۲۵)

عوامل خارجی

در این خصوص می‌بایست به نقش مؤثر کشورهای غربی خصوصاً آمریکا اشاره نمود. ترکیه به علت عضویت در ناتو و سعی این کشور جهت عضویت کامل در جامعه اروپا ناچار شده است در بسیاری از موارد و مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی به نظرات و درخواست‌های کشورهای غربی توجه نماید.

در سال ۱۹۹۶ که اربکان به نخست‌وزیری رسید، تلاش کرد سیاست نگاه به شرق را جایگزین سیاست نگاه به غرب ترکیه کند. در دوران اربکان، روابط ترکیه با کشورهای اسلامی توسعه یافت و حاصل تلاش‌های دولت او تشکیل اجلاس سران ۸ کشور اسلامی تحت عنوان «دی - هشت» بود. دولت اردوغان با بهره‌گیری از تجربه دولت اربکان تلاش کرد سیاست نگاه به شرق اربکان را در سیاست نگاه به غرب سنتی ترکیه ادغام کند و از مزایای هر دوی آنها بهره گیرد.^(۲۶)

تلاش‌های اردوغان و عبدالله گل در عرصه سیاست خارجی، به‌ویژه در خصوص تنش‌زدایی در منطقه، همکاری با اروپا و فعالیت‌های بین‌المللی، دستاوردهایی داشته است که می‌توان به برخی از آن‌ها اشاره کرد:

شروع مذاکرات الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا: موفقیت اردوغان در گرفتن تاریخی مشخص برای شروع مذاکرات الحاق به اتحادیه اروپایی، باعث شد که مردم ترکیه به او به‌عنوان «یک قهرمان ملی» نگاه کنند.^(۲۷)

یکی از اهداف ملی ترکیه، الحاق به اتحادیه اروپاست؛ این هدف ملی که از سوی نهادهای قدرت در ترکیه، مورد پشتیبانی تئوریک و عملی واقع شده، هنوز تحقق نیافته است. حزب عدالت و توسعه که حزبی اسلام‌گراست، یکی از اهداف خود را در سیاست خارجی، الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا می‌داند؛ حتی هنگامی که رجب طیب اردوغان در نوامبر سال ۲۰۰۲ در انتخابات به پیروزی رسید، اعلام داشت که نخستین و مهم‌ترین کار وی، تعیین تاریخ دقیق آغاز مذاکرات برای الحاق به اتحادیه اروپاست.^(۲۸)

این حزب اهداف خاصی را برای الحاق اتحادیه تعقیب می‌کند که عبارتند از: عمل به وعده انتخاباتی حزب، در رأس علل اتخاذ تصمیم به انتخابات زودرس سوم نوامبر ۲۰۰۲، اختلاف میان اعضای حکومت ائتلافی بر سر موضوعات مربوط به اصلاحات در ترکیه به منظور عضویت در اتحادیه اروپا، قرار داشت. بخش اعظم انتخاب‌کنندگان از عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بدون قید و شرط حمایت می‌کردند. به این ترتیب حزب عدالت و توسعه نیز، الحاق به اتحادیه اروپا را مطرح کرد. پارادایم مسلط در تفکر حاملان اندیشه‌های حزب عدالت و توسعه، این است که جذب ترکیه در ساختار اتحادیه اروپا، موجب گسترش دموکراسی و فضای باز سیاسی خواهد شد؛ به‌علاوه ورود ترکیه به اتحادیه اروپا، نه تنها به انزوای این کشور در میان کشورهای اسلامی نخواهد انجامید، بلکه وزن کشورهای اسلامی در اتحادیه اروپا را نیز افزایش خواهد داد.

برخی معتقدند که ترکیه به سمت تفکر نو عثمانی‌گری به پیش می‌رود، این تفکر با این هدف مطرح می‌شود که «ترکیه دارد اسلامی می‌شود» و دیگر علاقه‌ای به ملحق شدن به اروپا را ندارد. به‌نظر می‌رسد این اندیشه از سوی کشورهای مطرح می‌شود که مخالف پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا هستند. هم‌چنین از سوی برخی محافظ نظامی - بورکراتیک و مجتمع‌های نظامی - صنعتی در ترکیه مطرح می‌شود که خواستار سرنگونی حزب عدالت و توسعه هستند. واقعیت این است که اسلامی بودن حزب عدالت و توسعه، مانع الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا نیست. از نظر حزب دایا‌کوگ اسلام و مسیحیت می‌تواند موجب هم‌زیستی آن دو شود.^(۲۹) اردوغان به اروپا و جهان‌بازان ثابت کرد که اسلام اساساً مابع هراس نیست. اسلام دین آزادی و عدالت است و به همه موازین حقوق بشر احترام می‌گذارد و اسلام آمده تا انسان‌ها را به کرامت برساند. این رفتار تا حد زیادی ذهنیت موجود اروپاییان را دگرگون کرد.^(۳۰)

کشورهای کلیدی اروپا که هنوز تلخی ناشی از اقتدار و شکوه امپراتوری اسلامی عثمانی و تسلط آن بر تقریباً کل اروپا را در ذائقه دارند، با طرح بهانه‌های فراوان از پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا جلوگیری می‌کنند. این گره تاریخی در سال‌های اخیر با وقوع حوادثی چون ۱۱ سپتامبر و تشدید تبلیغات مسموم رسانه‌های غربی به‌منظور افراطی، ستیزه‌جو و تروریسم نشان دادن مسلمانان و در نتیجه، تقویت جو اسلام ستیزی در غرب و اروپا ابعاد جدیدی یافته است. در این فضا وقوع برخی حوادث مانند تشدید رکود در نظام سرمایه‌داری و تقویت جریان‌های راست افراطی فضا را برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی تیره تر کرده است. باید پذیرفت هنوز هم افکار عمومی اروپا و نخبگان سیاسی اروپا دید مثبتی برای پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا ندارند.^(۳۱)

مجموعه اقدامات خارجی دولت اردوغان که موجب شد روابط این دولت با کشورهای منطقه، کشورهای غربی و جهان اسلام گسترش یابد، و شرایط جدید بین‌المللی دولت ترکیه با اقبال عمومی در داخل کشور نیز مواجه شد:^(۳۲)

مخالفت با درخواست امریکا برای استفاده از پایگاه‌های ترکیه برای حمله به عراق: باعث گردید اعتبار این گروه نزد افکار عمومی به‌طور چشم‌گیری افزایش یابد، چون در این زمان افکار عمومی ترکیه شدیداً مخالف جنگ بود؛ علیرغم مخالفت با حمله امریکا به عراق، درصدد برآمد که روابطش با تنها ابرقدرت جهان تیره نشود؛^(۳۳)

کاهش سطح روابط با اسرائیل از هم‌پیمانی به روابط عادی، و گسترش روابط با فلسطین: تاکنون حضور کمالیست‌ها در اریکه قدرت و نگرش ضد دینی و سرکوب‌گرانه آن‌ها، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین زمینه‌های گرایش ترکیه به اسرائیل بوده است؛ اما با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و اصلاحات سیاسی در این کشور از یک‌سو رفته رفته این گروه‌های اقتدارگرا به حاشیه رفته‌اند و از سوی دیگر، مهم‌ترین دلایل ترکیه برای اتحاد استراتژیک ترکیه با اسرائیل هم‌چون مسئله کردها، اختلافات با سوریه و مشکلات اقتصادی این کشور، با اجرای برنامه‌های سیاسی - اقتصادی موفق این حزب از یک‌سو و عضویت احتمالی این کشور در اتحادیه اروپا از سوی دیگر، رفته رفته حل خواهند شد و یا در صورت بقای آن‌ها، با وجود پشتیبان قدرتمندی به نام اروپا، دیگر آن وابستگی استراتژیک گذشته به اسرائیل وجود نخواهد داشت.

انتقاد از اقدامات خشن اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی: از جمله نشانه‌هایی که صحت این ادعا را تأیید می‌کند، مواضع رجب طیب اردوغان در جریان اجلاس اقتصاد جهانی در شهر داووس بود؛ در این اجلاس که تعدادی زیادی از سران کشورهای جهان از جمله نخست وزیر

ترکیه و رئیس‌جمهور رژی‌م صهیونیستی در آن حاضر بودند، اردوغان سیاست‌های اسرائیل در غزه را محکوم کرد. از این زمان، به خصوص بعد از حمله نیروهای اسرائیلی به کشتی حامل کمک‌های بشر دوستانه ترکیه که منجر به کشته شدن چند شهروند ترک شد، تنش‌ها بین دو کشور افزایش یافت. سیاست جدید ترکیه در خصوص اسرائیل و تلاش این کشور در نزدیکی بیشتر به کشورهای اسلامی از جمله ایران نمونه‌ای روشن از ایجاد تغییرات جدی در سیاست خارجی ترکیه و گرایش این کشور در جهت ایجاد تعادل در روابط خود با اسرائیل از یک سو و دیگر کشورهای اسلامی منطقه از سوی دیگر است. این امر گرچه توازن قدرت را به ضرر دشمنی منطقه‌ای به هم می‌زند، اما به معنی ظهور رقیبی قدرتمند در بین کشورهای اسلامی نیز هست.^(۳۴)

حمایت ضمنی از حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه علیه اسرائیل: تا آن‌جا که تقاضایی مبنی بر به دست گیری «فرماندهی نیروهای دریایی بین‌المللی» در این کشور را ارائه کرده است.^(۳۵) این حزب چون نگرش ایدئولوژیک و آرمانی در مسائل سیاسی ندارد به راحتی توانسته پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی کند. از یک طرف با اسرائیل روابط سیاسی دارد و از سوی دیگر نزد فلسطینی‌ها به مثابه قهرمان تلقی می‌شود. همگان به یاد دارند که در اجلاسی که اردوغان و شیمون پرز در آن حضور داشتند، چگونه اردوغان، شیمون پرز را در انظار جهانی خفیف و اجلاس را ترک کرد و همانند یک قهرمان به ترکیه بازگشت و مردم در همان نیمه شب چه استقبال باشکوهی از او کردند.^(۳۶)

می‌توان گفت دولت اردوغان تلاش کرده است نوعی سیاست خارجی چند وجهی را دنبال کند،^(۳۷) ضمن حفظ روابط با غرب، در پی گسترش روابط با جهان اسلام و شرق هم بود. مجموعه این اقدامات باعث شد که عامه مردم ترکیه به این نتیجه برسند که دولت اردوغان سیاست خارجی بسیار موفق‌تری داشته است و از این رو می‌توان دوباره به این گروه رأی داد. ضمن این‌که اروپا و آمریکا هم مخالفتی با پیروزی مجدد این گروه نداشتند.^(۳۸)

گفتار پنجم: سیاست خارجی ترکیه در دوره جدید

در مطالعه رهیافت سازه‌انگاری با سیاست خارجی ترکیه در دوره جدید، اهمیت معرفت‌شناختی نظامی رخ می‌نماید که با جمع عناصر فاختری هم‌چون «دیانت»، «عقلانیت» و «سیاست»، برخلاف نظریه سازه‌انگاری غیر از هویت تکوینی و تعاملی، یک هویت ما قبل اجتماعی و تعاملی برای خود و دیگران قائل است. از قضا همین بخش اخیر در سیاست خارجی ترکیه، حاکم بر هویت تعاملی آن می‌باشد.

در متون کلاسیک، تحلیل سیاست خارجی به تجزیه و تحلیل فرایندهای چندلایه و پیچیده، شامل اهداف حکومت‌ها در روابطشان با سایر حکومت‌ها و هم‌چنین انتخاب ابزار رسیدن به این اهداف تعریف می‌شود. ترکیب این تعریف با دیدگاه سازه‌انگاری، چشم‌اندازی از سیاست خارجی ترکیه را ترسیم می‌نماید که ناظر به تعامل دائم‌التکوین میان متغیرهای درونی و بیرونی در یک قلمرو هویتی و ساختارهای بین‌الذهانی^۱ است. از آن‌جا که در این فرایند، مطابق نظریه سازه‌انگاری «هنجارها» تعریف‌کننده «هویت‌ها»^۲ و «هویت‌ها» نیز معرف «منافع» هستند، اقتضا دارد که نقطه عزیمت در تحلیل تطبیقی نیز هنجارهای موثر بر سیاست خارجی ترکیه در دوران جدید قرار گیرند.^(۳۹)

سیاست خارجی ترکیه در دوره جدید بر سه اصل استوار است.

نخست، حضور فعال منطقه‌ای؛ آنکارا با اتخاذ «قدرت نرم» در سیاست خارجی خود سعی در حل و فصل بحران‌های پیرامونی و حضور فعال در منطقه دارد. در همین چارچوب ترکیه سعی کرده تا با عملیاتی کردن سیاست «صفر کردن مشکلات با همسایگان» اختلافات فرهنگی خود را با بعضی از گروه‌های قومی در منطقه از جمله با کردها و نیز با ارمنستان حل و فصل کند.

دوم، اسلام‌گرایی؛ این اصل در سیاست خارجی ترکیه در دو بعد الگو بودن به عنوان یک کشور دموکرات که ترکیه همواره مدعی بوده یک نمونه موفق در جهان اسلام است و الگو بودن به‌عنوان یک کشور مسلمان در جهان اسلام قابل تبیین است.

سوم، میانجی‌گری در حل و فصل مسائل منطقه‌ای؛ بر این اساس ترکیه در تلاش است تا چارچوب نقش خود را به‌عنوان یک کشور بی‌طرف نشان دهد. این همان مسئله‌ای است که مورد تایید قدرت‌های بزرگ مثل آمریکا است. به‌عبارتی ترکیه در تلاش است تا به‌عنوان میانجی برای حل اختلافات کشورهای مسلمان با یک‌دیگر یا اختلافات درونی این کشورها توان استراتژیک خود را بالا ببرد. یک مثال عمده، در این زمینه تلاش ترکیه برای نزدیکی ایران و آمریکا و حل بحران هسته‌ای ایران از طریق امضای «بیانیه تهران» در مه ۲۰۱۰ است. در حقیقت، برنامه هسته‌ای ایران یک فرصت طلایی برای محک‌زدن دکتترین جدید ترکیه محسوب می‌شود.

پیروزی حزب عدالت و توسعه باعث تضعیف موقعیت احزاب چپ و راست و حتی احزاب اسلام‌گرای سنتی در عرصه سیاست داخلی ترکیه شده و حتی موقعیت نظامیان را تا حدود زیادی نیز تضعیف کرده است. اجرای اصلاحات حقوقی، اقتصادی و سیاسی برای پیوستن به

1. Intersubjective
2. Identities

اتحادیه اروپا و تحقق معیارهای کپنهاگ^۱ می‌تواند هرچه بیشتر موقعیت حزب عدالت و توسعه را در داخل تقویت و موقعیت احزاب سکولار و کمالیست را تضعیف کند، مشروط بر این که اتفاق ویژه و خاصی در ترکیه رخ ندهد.^(۴۰)

در دهه ۱۹۹۰ این برداشت در میان سیاستمداران ترک وجود داشت که اتحادیه اروپا، ترکیه را به عضویت نخواهد پذیرفت مگر این که ترکیه به یک بازیگر کلیدی چند منطقه‌ای^۲ تبدیل شود. از این رو ترکیه به سمت آسیای مرکزی و قفقاز^۳ رفت، روابطش با اسرائیل را به شدت تقویت کرد، سعی نمود در مسائل خاورمیانه ایفای نقش کند، به مسائل جهان اسلام توجه بیشتری نشان داد و ضمن پیگیری مجدانه عضویت در اتحادیه اروپایی، روابط با آمریکا را حفظ کرد. پس از پیروزی اسلام‌گرایان در سال ۲۰۰۲، ترکیه سیاست تبدیل شدن به یک قدرت محوری در منطقه را دنبال کرد و با اندکی فاصله گرفتن از آمریکا، درصدد برآمد نقش پررنگ‌تری ایفا کند. اردوغان از افراط و تفریط در عرصه سیاست خارجی خودداری کرد و تمام تلاش خود را به کار گرفت تا روابطش با هیچ‌کدام از بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای به هم نخورد.

به نظر می‌رسد جهت‌گیری سیاست خارجی آینده ترکیه، حرکت به سوی تبدیل شدن به بازیگری چند منطقه‌ای و پلی برای انتقال انرژی به اروپا می‌باشد. یعنی افزایش وزن ترکیه در مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای و کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک ترکیه، سیاست اصلی آن‌ها خواهد بود.^(۴۱)

دورنمای سیاست خارجی

پیامدهای داخلی: تحولات اخیر در ترکیه باعث شد که دموکراسی در این کشور، یک گام بلند به سوی تثبیت بیشتر بردارد. پیروزی مجدد اسلام‌گرایان، عدم دخالت جدی ارتش، رضایت بازندگان به نتیجه انتخابات و در نهایت انتخاب دموکراتیک رئیس‌جمهور، نشان‌دهنده گذار ترکیه به سوی یک حکومت دموکراتیک و باثبات است. به نظر می‌رسد ترکیه در آینده حرکت خود را به سوی نوعی «لیبرالیسم اسلامی» و «تثبیت دموکراسی» ادامه خواهد داد. در

۱. برای این که کشوری بتواند عضو اتحادیه اروپا شود باید معیارهای اقتصادی و سیاسی لازمی را که معروف به "معیارهای کپنهاگ" هستند به مرحله اجرا درآورد، معیارهایی که در نشست کپنهاگ در ژوئن ۱۹۹۳ وضع شدند. بر اساس این معاهده، هر یک از دول عضو و پارلمان اروپایی باید موافقت خود را اعلام دارند.

2. Multi – Regional

۳. ترک‌ها در تقسیم بندی‌های خود «ایران» را جزء اوراسیا می‌دانند نه خاورمیانه.

دوره قبل، اقبال لائیک و در رأس آن حزب جمهوری خلق (CHP)، اقتدار حزب عدالت و توسعه (AKP) را با کسب ۳۴ درصد آراء، تسلط اقلیت بر اکثریت توصیف می‌کردند و مشروعیت دموکراتیک حکومت را زیر سؤال می‌بردند. این داعیه طرفداری آنان از دموکراسی باعث خلع سلاح آن‌ها در مخالفت با ریاست جمهوری عبدالله گل شد. به تبع آن، کسب اکثریت ۴۷ درصدی آرا در انتخابات سال ۲۰۰۷ توسط اسلام‌گرایان، اهرم تبلیغاتی «تسلط اقلیت بر اکثریت» را ناکارآمد کرده است. در این انتخابات، در ۷۳ استان از ۸۱ استان ترکیه، حزب عدالت و توسعه آراء بیشتری نسبت به رقبای خود کسب کرد.

بدون شک مهم‌ترین پیامد تحولات اخیر ترکیه به لحاظ داخلی، رشد و تثبیت دموکراسی در این کشور است. حزب عدالت و توسعه با در پیش گرفتن اصلاح قانون اساسی قصد دارد فرایند حرکت ترکیه به سوی دموکراسی را سرعت بیشتری ببخشد. به نظر می‌رسد در صورت تصویب اصلاحات قانون اساسی در فراندوم آتی و خصوصاً انتخاب مستقیم رئیس جمهور توسط مردم، دموکراسی در ترکیه به مرحله غیر قابل بازگشت خواهد رسید. آزمون دموکراسی در ترکیه با دشواری‌های بزرگی روبه‌رو و با عقب نشینی‌های سنگینی همراه بوده و از همه این چالش‌ها جان سالم به در برده است. با وجود این دشواری‌ها و عقب نشینی‌ها، دموکراسی در ترکیه از دموکراسی در کشورهای با تجربه موفق‌تر بوده و شاید هنوز بتواند الگویی برای دیگران باشد. در زندگی سیاسی ترکیه، کجروی‌ها و گسست‌هایی دیده می‌شود که با توجه به تنش‌های سخت و در سایه محدود بودن تجربه دموکراسی، طبیعی است. نکته برجسته و گیرا این است که پس از هر بار بیرون رفتن قطار کشور از خط دموکراسی، قطار دوباره به خط باز گشته است و مردم ترکیه سفر خود را به سوی آزادی و دموکراسی ادامه داده‌اند. تحولات اخیر نشان می‌دهد که ترکیه در حال پشت سر گذاشتن دوران «یخبندان کمالیسم» و «گذار به نوعی لیبرال دموکراسی اسلامی» است. ترک‌ها بسیار مایل هستند که خود را الگوی تلفیق ارزش‌های «اسلامی» و «غربی» معرفی کنند و خود را چنان الگویی جلوه دهند که قابلیت آن را داشته باشد که سایر کشورهای مسلمان از این الگو، تقلید کنند. این الگو هم‌چنین مورد حمایت قدرت‌های غربی نیز می‌باشد، چون غرب آن را نوعی به رسمیت شناختن الگوی سیاسی - اجتماعی خود تلقی می‌کند.

آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ که قبلاً برای این منطقه ارائه کرده بود، از ترکیه به عنوان یک الگو برای کشورهای مسلمان یاد می‌کند. قدرت‌های غربی به خوبی واقف هستند که برگزاری انتخابات آزاد در هر کشور اسلامی به پیروزی قطعی طیف‌های اسلام‌گرا منجر می‌شود. چون جهان اسلام در حال حاضر آکنده از نارضایتی، سرخوردگی و خشم است. امروزه مسلمانان

زیادی نارضایتی خود را در قالب ایدئولوژی و الفاظ اسلامی بیان می‌کنند. ناکامی ناسیونالیسم عرب و سوسیالیسم در تحقق وعده‌های داده شده به ملت‌ها، باعث شد که مسلمانان به ایدئولوژی اسلام برای ابراز نارضایتی خود از سیاست‌های مداخله جویانه غرب و حکومت‌های وابسته به آن پناه ببرند. پس بهترین گزینه برای غرب این است که از به قدرت رسیدن نوع معتدل اسلام‌گرایی حمایت کند که یکی از مصادیق بارز آن که مدنظر غرب هم می‌باشد، اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه در ترکیه است.

پیامدهای خارجی: از بعد خارجی می‌توان گفت که تسخیر پست ریاست جمهوری و پیروزی مجدد در انتخابات پارلمانی توسط اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه، به معنای تحولی اساسی در سیاست خارجی ترکیه نخواهد بود. اسلام‌گرایان درصدد آن هستند که روابط خود را با غرب به خوبی حفظ نمایند و در عین حال روابط خود با جهان اسلام و مجموعه شرق را نیز گسترش دهند. ترکیه در آینده، در سیاست خارجی خود اقدامی که باعث ضربه‌زدن به وجهه بین‌المللی‌اش شود، انجام نخواهد داد. دستور کار آتی سیاست خارجی ترکیه، «میان‌رویی» و «حفظ وضع موجود» خواهد بود. تردیدی نیست که ترکیه در آینده روابطش را با ایالات متحده حفظ خواهد کرد و چه بسا آن را نیز افزایش دهد. مسئله کردها، آینده فدرالیسم در عراق و عضویت ترکیه در اتحادیه اروپایی، مهم‌ترین مسائلی هستند که ترکیه را وادار می‌کند تا روابطش را با آمریکا حفظ کند. آمریکا هم بسیار مایل است از گرایش‌های معتدل اسلامی در مقابل گرایش‌های افراطی اسلامی حمایت کند و این همان چیزی است که در سیاست اخیر آمریکا «حمایت از اسلام عمل‌گرا»، در راستای «مقابله با اسلام تقابل‌گرا» مطرح است.

در مورد آینده روابط ترکیه و اتحادیه اروپایی، مهم‌ترین نکته‌ای که وجود دارد، عزم جدی اسلام‌گرایان عدالت و توسعه برای ادامه فرایند عضویت ترکیه در این اتحادیه است. کادرهای ارشد این حزب برای تضعیف بیشتر نظامیان و کمالیست‌ها، به اتحادیه اروپایی به‌عنوان یک اهرم فشار مناسب نگاه می‌کنند و اعتمادسازی با اروپا را در پیش خواهند گرفت؛ اما از سیاست‌های پیشنهادی این اتحادیه در مورد مسئله کردها به شدت نگران هستند. حمایت اتحادیه اروپایی از اصلاحات درونی، در دوره قبلی حکومت حزب عدالت و توسعه، در تضعیف نقش نظامیان در سیاست، تأثیر زیادی داشته است. قطع رابطه ترکیه و اسرائیل به هیچ وجه در آینده نزدیک متصور نیست و بعضی پیش‌بینی‌ها در این راستا صرفاً یک خوش‌بینی سیاسی خواهد بود. اما گسترش رابطه ترکیه با فلسطینیان و دولت لبنان کماکان ادامه خواهد داشت. ترکیه روابط خود با شرق (آسیا و روسیه)، و جهان اسلام را گسترش خواهد داد، اما این به معنای فاصله گرفتن از غرب نخواهد بود. برخلاف اربکان که قصد داشت سیاست «گرایش به

شرق» را جایگزین نگرش سنتی ترکیه، به سوی غرب کند، اسلام‌گرایان عدالت و توسعه مایلند که هر دو را هم‌زمان پیگیری کنند.^(۴۲)

در ارزیابی سیاست خارجی ترکیه باید گفت این کشور یک بازیگر تازه وارد شده در منطقه است و هنوز با واقعیت‌های دیگر منطقه - یعنی معادلات امنیتی - آشنایی ندارد. توجه به ریز مناطقی نظیر خلیج فارس، شامات، شمال افریقا و حوضه دریای سرخ در سال‌های اخیر محصول این واقع‌نگری در میان کشورهای منطقه بوده که به‌جای بازی در منطقه خاورمیانه باید نقش‌آفرینی در زیر مناطق آن را در اولویت کاری خود قرار دهند و در این راستا بود که ایران بر خلیج فارس و شامات، عربستان بر شبه جزیره عربی و مصر بر حوزه دریای سرخ تمرکز کردند. در حالی که بازیگرانی مثل ایران، عربستان، مصر و سوریه سال‌های مدیدی است در صحنه منطقه حضور دارند، ترکیه با روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ متوجه خاورمیانه شد و با انتخاب داود اوغلو به سمت وزیر خارجه در ماه می سال ۲۰۰۹ این عطف را عملیاتی کرد. اما نگاهی به کارنامه دیپلماسی داود اوغلو نشان می‌دهد او در روابط دو جانبه به مراتب موفق‌تر از روابط چند جانبه و منطقه‌ای عمل کرده است. در سال‌های گذشته ترکیه عمده‌ترین مسائل خود را با کشورهای همسایه حل کرده و به نوعی ثبات در روابط دو جانبه دست یافته، لکن در سطح روابط چند جانبه و میانجی‌گری هیچ‌یک از پروژه‌های آن به سرانجام موفق‌تری نرسیده است. میانجی‌گری میان دمشق - تل‌آویو، میان باکو - ایروان، میان تهران و گروه ۵+۱ سه پروژه عمده‌ای هستند که داود اوغلو درگیر آن‌ها بوده؛ ولی موفق به گرفتن نتیجه لازم از آن‌ها نشده است.

افزون بر این، رهبران حزب عدالت و توسعه اهمیت قدرت‌های خارجی و مخصوصاً آمریکا را در منطقه دست‌کم گرفته بودند. با امضای بیانیه سه جانبه تهران و مخالفت غیر منتظره غرب با آن، ترکیه دریافت استانداردهای دو گانه آمریکا در منطقه نه صرفاً یک شعار ایدئولوژیک، بلکه یک واقعیت است. اواما که ظاهراً از ترکیه و برزیل درخواست میانجی‌گری در موضوع مبادله سوخت را کرده بود، بعد از امضای بیانیه تهران زیر قول خود زد و این‌جا بود که رهبران ترکیه دریافتند قدرت‌های خارجی و مخصوصاً آمریکا تمایلی ندارند که حتی دوستان نزدیک آن‌ها، به شریک استراتژیک آن‌ها، در منطقه خاورمیانه تبدیل شوند.^(۴۳)

استراتژیست‌های ترک، در حال حاضر به‌صورت جدی روی اوراسیا تمرکز کرده‌اند و این استدلال را مطرح می‌کنند که سرنوشت ترکیه در اوراسیا رقم خواهد خورد. از این رو در صدد حفظ و گسترش روابط خود با روسیه و ایران هستند. حدس‌ها و گمان‌ها در مورد سیاست خارجی ترکیه در اوراسیا، به این نکته تأکید دارد که بدون شک ترکیه در آینده توجه بیشتری

به اوراسیا خواهد داشت. در حال حاضر حجم تجارت چمدانی میان ترکیه و این منطقه به شدت در حال افزایش یافتن است. در این راستا بود که ترکیه با تقاضای امریکا برای ورود نیروهای ناظر ناتو به دریای سیاه مخالفت کرد. عده‌ای معتقدند که، پیمان نانوشته‌ای میان روسیه و ترکیه وجود دارد تا مانع ورود امریکا به دریای سیاه شود. ترک‌ها در بحث انتقال انرژی و مسائل اقتصادی در حال گسترش روابط با جمهوری اسلامی ایران هستند و در افغانستان وارد معرکه شدند و سه دوره فرماندهی نیروهای بین‌المللی^۱ را بر عهده گرفتند.

این مسائل نشان می‌دهد که ترکیه در آینده در جهت افزایش وزن خود در معادلات بین‌المللی پیش خواهد رفت و روابط خود را به یک یا چند بازیگر محدود نخواهد کرد، بلکه ترک‌ها می‌خواهند با تمام بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای روابطشان را حفظ کنند. در عین حال به هیچ کدام از آن‌ها هم وابسته نباشد. هدف اصلی سیاست خارجی ترکیه وارد شدن به اتحادیه اروپایی است که به نظر می‌رسد این راه طولانی و دراز خواهد بود و به زودی محقق نمی‌شود. گروهی معتقدند که تفاوت‌های ایدئولوژیک و فرهنگی مهم‌ترین دلیل این امر است، چون ترکیه کشوری مسلمان و اروپا کلویی مسیحی است. گروهی دیگر نیز معتقدند مهم‌ترین دلیل این امر آن است که ترکیه فاقد معیارهای عضویت در این اتحادیه می‌باشد. یعنی به لحاظ معیارهای توسعه، ملاک‌های اقتصادی، دموکراسی و حقوق بشر و ... از اروپا عقب تر است. با این حال تمام تمرکز سیاست خارجی ترکیه بر اروپا نخواهد بود، موقعیت ژئوپلیتیک ترکیه به گونه‌ای است که این کشور را مجبور می‌کند با تمام بازیگران وارد فرآیند تعامل و چانه‌زنی شود.^(۴۴)

انتخابات اخیر ترکیه در ۱۲ مه ۲۰۱۱ بیش از این که تعیین کننده نمایندگان مردم باشد، رقم زدن تناسب قوا برای تصویب قانون اساسی جدید در ترکیه است. نظرسنجی‌ها پیش‌بینی می‌کرد که حزب حاکم اسلام‌گرای عدالت و توسعه با شعار ترکیه بزرگ به رهبری رجب طیب اردوغان برای بار سوم پیروزی را از آن خود کند، اما برخی معتقد بودند که از محبوبیت این حزب آن قدر کاسته شده که نمی‌تواند در انتخابات مجلس، حد نصاب کرسی‌های لازم را برای تشکیل دولت تک حزبی و تصویب یکجانبه تغییر قانون اساسی کشور از آن خود کند.^(۴۵)

۱. ایساف (Isaf) از جمله واژه‌های جدیدی است که از چند سال قبل وارد ادبیات سیاست بین‌الملل شده است. این واژه که از درون بحران افغانستان ظهور کرده، مخفف واژه‌های انگلیسی International Security Assistance Force است که در زبان فارسی به "نیروی بین‌المللی کمک به امنیت افغانستان" ترجمه شده است. ایساف، طبق قطعنامه‌های شماره ۱۳۸۶، ۱۴۱۳ و ۱۴۴۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد و طبق فصل هفتم منشور ملل متحد و مفاد موافقت‌نامه ۶ دسامبر ۲۰۰۱ به منظور کمک به حفظ امنیت برای کمک به دولت انتقالی افغانستان و اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های سازمان ملل متحد در آن کشور تشکیل شد.

حزب عدالت و توسعه در این انتخابات از توان مردمی خوبی برخوردار بود که او را قادر می‌ساخت تا در انتخابات اکثریت آراء را به‌دست آورد. این توازن مردمی حاصل عمل کرد حزب عدالت و توسعه بوده است.^(۴۶)

ترکیه نشان داده است در منطقه بیشتر دنبال اهداف اقتصادی و تجاری است و از دنبال کردن سیاست‌های حساسیت برانگیز سیاسی و امنیتی پرهیز می‌کند. همین امر باعث شده است اعتماد دیگر کشورها را بتواند به خوبی جلب کند. این کشور در سال اخیر شانزدهمین اقتصاد جهان بوده است و عضو گروه G20 می‌باشد. داشتن اقتصاد نسبتاً پیشرفته در مقایسه با دیگر کشورها در منطقه باعث شده است این کشور به شریک تجاری مهمی برای آنها تبدیل شود. انعقاد ۴۸ و ۴۰ موافقت‌نامه تجاری با سوریه و عراق در یک هفته نشان دهنده اهمیت اقتصاد سیاسی سیاست خارجی روسیه است.^(۴۷)

نتیجه‌گیری

در ارزیابی سیاست خارجی ترکیه باید گفت این کشور یک بازیگر تازه وارد شده در منطقه است و هنوز با واقعیت‌های دیگر منطقه - یعنی معادلات امنیتی - آشنایی ندارد. توجه به ریز مناطقی نظیر خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا و حوضه دریای سرخ در سال‌های اخیر محصول این واقع‌نگری در میان کشورهای منطقه بوده که به‌جای بازی در منطقه خاورمیانه باید نقش آفرینی در زیر مناطق آن را در اولویت کاری خود قرار دهند و در این راستا بود که ایران بر خلیج فارس و شامات، عربستان بر شبه جزیره عربی و مصر بر حوضه دریای سرخ تمرکز کردند. در حالی که بازیگرانی مثل ایران، عربستان، مصر و سوریه سال‌های مدیدی است در صحنه منطقه حضور دارند، ترکیه با روی کارآمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ متوجه خاورمیانه شد و با انتخاب داود اوغلو به سمت وزیر خارجه در ماه می سال ۲۰۰۹ این عطف را عملیاتی کرد.

توسعه اقتصادی و سیاسی و درآمد سرانه، کاهش تورم و گسترش روابط با همسایگان براساس تئوری به صفر رساندن مشکلات که از سوی احمد داود اوغلو ارائه شده و تقویت رابطه با ایران، سوریه، عراق، لبنان و مصر و کشورهای حوزه خلیج فارس از یکسو و میانجی‌گری در منطقه و حضور در عرصه جهانی و همراهی جامعه بین‌الملل از سوی دیگر، از مواردی هستند که باعث پیشرفت این کشور در منطقه شده‌اند که این اقدامات در راستای سیاست‌های این کشور برای رسیدن به یک قدرت هژمونی در سال ۲۰۲۳ است.

سیاست حضور فعال ترکیه در مسائل منطقه‌ای هم‌زمان با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و تغییرات جدی در سیاست داخلی و خارجی این کشور برای رسیدن به اهداف ملی در پیش گرفته شده است. دولت جدید ترکیه به دلیل نیازهای ایدئولوژیک و ژئواستراتژیک سعی در افزایش نقش منطقه‌ای و جهانی ترکیه دارد. ترک‌ها در رویکرد جدید سیاست خارجی خود به این نتیجه رسیده‌اند که برای رسیدن به اهداف خود باید استراتژی خود را تغییر دهند. این به معنای آن نیست که اهداف عالی خود مانند پیوستن به اتحادیه اروپایی را کنار بگذارند زیرا این مساله برای آنها یک اصل مهم است، اسلام‌گراها نیز این مساله را می‌دانند و یکی از چالش‌های آن‌ها ایجاد تعادل میان این دو اصل است.

داوود اوغلو وزیر امور خارجه و طراح سیاست خارجی جدید ترکیه در یک سخن‌رانی در میان دیپلمات‌های این کشور اظهار داشت که ترکیه باید تا سال ۲۰۲۳، یعنی صدمین سال‌گرد جمهوری ترکیه، یکی از ده کشور پیشرو و توسعه یافته در جهان باشد و برای تحقق این هدف برقراری روابط خوب و سازنده با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و جهان اسلام ضروری است. در حقیقت با این دیدگاه، دولت اسلام‌گرا هویت تازه‌ای به ترکیه بخشیده و نگاه این کشور را به خاورمیانه گسترش داده است.

این کشور با چشم انداز سال ۲۰۲۳ نظر به عبور از دروازه‌های جهانی دارد و طبق گفته وزیر امور تجاری و بازرگانی ترکیه در سال پایانی چشم انداز، این کشور یکی از ۱۰ کشور اقتصاد برتر دنیا خواهد بود. سیاست خارجی ترکیه و تعادل در حفظ روابط با دنیای غرب و شرق حافظ این هدف خواهد بود.

اما ترکیه هم‌چنان بین اصل سکولاریسم و اسلام‌گرایی در چالش است و تنها زمان مشخص خواهد کرد که ترکیه به کدام سو بیشتر گرایش خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

۱. هینه بوش، ریموند، «روابط بین‌المللی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه عسگر قهرمان‌پور، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۳: ۱۳۸۴، صص ۲۸۳-۲۹۲.
۲. آقایی، داود، «سازهانگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه سیاست، شماره ۱: ۱۳۸۸، صص ۱-۶.
۳. همان، ص ۱۳.
۴. واعظی، محمود، «میان‌روهای کارآمد»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۷: ۱۳۸۶، ص ۵.
۵. ولفرز، آرنولدو، «نظریه هنجارگذار و روابط بین‌الملل»، ترجمه لیلا سازگار، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، تهران، ۱۳۸۵، ص ۳.
۶. قهرمان‌پور، رحمن، «تکوین‌گرایی: از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۴، سال هفتم، ۱۳۸۳، ص ۳۱۱.
۷. فلاحی، علی، «سازنده‌گرایی در سیاست خارجی»، فصل‌نامه راهبرد، سال ششم، شماره ۲۱، ۱۳۸۰، صص ۱۷۹-۱۸۵.
۸. واعظی، محمود، همان، ص ۴.
۹. نورالدین، محمد، «ترکیه به کدام سو؟ (حزب عدالت و توسعه در قدرت)»، ترجمه عبدالرضا همدانی، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱، ۱۳۸۳، صص ۱۴۱-۱۵۴.
۱۰. روزنامه شرق ۱، «بازیگران صحنه سیاسی ترکیه»، روزنامه شرق، شماره ۱۲۶۸، ۱۳۹۰، ص ۷.
۱۱. قاسمی، محمدعلی، «از آلترناتیو اسلامی تا دموکراسی محافظه‌کارانه»، ماه‌نامه مهرنامه، شماره ۱۰، ۱۳۹۰، صص ۹۰.
۱۲. همان، ص ۹۱.
۱۳. عابدی، مهدی (۱۳۸۸)، «مبانی سازه‌انگاران همکاری‌های نوین منطقه‌ای»، فصل‌نامه مطالعات سیاسی، سال اول، پیش شماره ۳، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷.
14. Zehfuss Maja (2002). **Constructivism in International Relations**. London: Cambridge Univ, 2002, p.157.
۱۵. اخباری، محمد، «بررسی جغرافیای کشورهای همجوار: جمهوری ترکیه»، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۲۱۸.
۱۶. واعظی، محمود، همان، ص ۶.

۱۷. اکبری، نورالدین، «قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در ترکیه و تاثیر آن بر روابط این کشور با ج.ا.ا (۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷)»، فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۵، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶.

۱۸. واعظی، محمود، همان، ص ۵.

۱۹. اکبری، نورالدین، همان، ص ۱۷۵.

۲۰. صالحی، سیدجواد. «نقش کارآمدی اقتصادی در پیروزی حزب عدالت و توسعه ترکیه»، ۱۳۹۰.

<http://fa.merc.ir/archive/article/tabid/62/articleType/ArticleView/articleId/1346>

۲۱. اکبری، نورالدین، همان، ص ۱۷۴.

۲۲. واعظی، محمود، همان، ص ۵.

۲۳. اخباری، محمد، همان، ص ۲۲۴.

۲۴. احمدی، حمید، «نظامیان ناکام و دولت اسلام‌گرای ترکیه»، ۱۳۸۸.

<http://fa.merc.ir/archive/article/tabid/62/articleType/ArticleView/articleId/79>

۲۵. اخباری، محمد، همان، ص ۲۲۴.

۲۶. واعظی، محمود، همان، ص ۵.

۲۷. همان، ص ۶.

۲۸. اطهری، سیداسداله ۲، «حزب عدالت و توسعه؛ و الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا ۱»، ۱۳۸۹.

<http://fa.merc.ir/archive/article/tabid/62/articleType/ArticleView/articleId/75>

۲۹. _____ ۳، «حزب عدالت و توسعه؛ و الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا ۲»، ۱۳۸۹.

<http://fa.merc.ir/archive/article/tabid/62/articleType/ArticleView/articleId/75>

۳۰. جودکی، حجت‌اله، «راز پیروزی مسلمانان دموکرات»، روزنامه شرق، شماره ۱۲۶۸، ۱۳۹۰، ص ۶.

۳۱. عابدی، رضا، «دلایل عدم الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا»، فصل‌نامه آفاق امنیت، شماره ۷، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰.

۳۲. اکبری، نورالدین، همان، ص ۱۷۳.

۳۳. واعظی، محمود، همان، ص ۶.

۳۴. جعفری، هرمز، «فرایند عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا و منافع ملی ایران»، فصل‌نامه بین‌المللی مطالعات صلح IPSC، ۱۳۹۰، ص ۷۹.
۳۵. واعظی، محمود، همان، ص ۶.
۳۶. جودکی، حجت‌اله، همان، ص ۶.
۳۷. واعظی، محمود، همان، ص ۶.
۳۸. همان، ص ۵.
۳۹. سیدنژاد، سیدباقر، «مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه‌ساز انگاری»، فصل‌نامه علوم سیاسی، شماره ۴۹، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳.
۴۰. احمدی، حمید، همان، ص ۷۹.
۴۱. گزارش نشست معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، «پیروزی مجدد اسلام‌گرایان در ترکیه و آینده سیاست خارجی این کشور» (سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه»، شماره ۱۹، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸.
۴۲. واعظی، محمود، همان، ص ۵.
۴۳. قهرمان‌پور، رحمن، «پا در کفش بزرگان»، هم‌شهری دیپلماتیک، شماره ۴۷، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲.
۴۴. گزارش نشست معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، همان، ص ۲۴۰.
۴۵. روزنامه شرق ۲. «روز سرنوشت»، روزنامه شرق، شماره ۱۲۶۸، ۱۳۹۰، ص ۶.
۴۶. جودکی، حجت‌اله، همان، ص ۶.
۴۷. شکوهی، سعید، «عوامل قدرت‌یابی ترکیه در منطقه خاورمیانه»، ۱۳۹۰.

<http://peace-ipsc.org/fa/?p=1433>